

نقش ویژگی‌های رده‌شناختی ساخت موصولی در تعیین ترتیب سازه‌ای فارسی^۱

حامد مولایی کوهبنانی^۲

علی علیزاده^۳

شهلا شریفی^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۲

چکیده

پژوهش حاضر در پی دست‌یابی به دو هدف است؛ نخستین هدف، ارزیابی ساخت موصولی فارسی از تمامی جنبه‌های رده‌شناختی است. چرا که با وجود پژوهش‌های گوناگونی که در پیوند با ساخت موصولی فارسی و برخی فرایندهای نحوی قابل‌اعمال بر روی آن، انجام شده‌است، همچنان نیازمند پژوهشی جامع در ارتباط با ساخت موصولی فارسی بر مبنای همگانی‌های جهانی هستیم. هدف دوم پژوهش، بررسی نقش ساخت موصولی، بر اساس ویژگی‌های جهانی آن، به منظور تعیین رده

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.12911.1239

^۲ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان؛ h.molaei@vru.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ alalizadeh@um.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد؛ sh-sharifi@um.ac.ir

زبانی فارسی، از جنبه ترتیب سازه‌ای است. بر این مبنای، در بخش نخست، ساخت موصولی فارسی، از جنبه‌های کاربردشناختی و نحوی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های این بخش نشان می‌دهد گونه فارسی هر دو ساخت موصولی هسته‌دار و بدون هسته را دارد اما بسامد کاربرد ساخت‌های موصولی هسته‌دار بالاتر است؛ هسته ساخت موصولی فارسی همواره خارج از بند قرار می‌گیرد و بند توصیف‌گر، درون بند اصلی درونه می‌شود؛ با توجه به اینکه این بندها در فارسی فقط پس از اسم ظاهر می‌شوند، از میان پنج جهانی ممکن در این زمینه، فقط فارسی از حالت پس‌اسمی بهره می‌برد. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش در پیوند با هدف نخست نشان‌دهنده آن است که از میان چهار شیوه جهانی خلاء، ضمیر ابقایی، ساخت ضمیر موصولی و گروه اسمی کامل که برای موصولی‌سازی به کار می‌روند، فقط فارسی از دو شیوه نخست استفاده می‌کند. در بخش دوم پژوهش، پس از اینکه نقش ساخت موصولی در تعیین ترتیب سازه‌ای از دیدگاه رده‌شناسان مختلف معرفی شد، ویژگی‌های ساخت موصولی فارسی به منظور پیش‌بینی رده زبانی آن، بررسی شد. نتایج این بخش نشان می‌دهد گونه فارسی بر مبنای یافته‌های پژوهش‌های گرین‌برگ (Greenberg, 1963)، لمان (Lehman, 1973) و ونمان (Vennman, 1974) در این مورد، رفتاری شبیه به زبان‌های SVO دارد. در حالی که ساخت موصولی فارسی بر اساس نتایج پژوهش درایر (Dryer, 2005) نشان می‌دهد که در فارسی امکان وجود هر دو ساخت SOV و SVO وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: ساخت موصولی، هسته، بند پیرو، نشانه موصول،

ترتیب سازه‌ای

۱. مقدمه

به باور لمان (Lehman, 1986, p.665) سه عامل جهانی‌های گرین‌برگ (Greenberg, 1963)، سلسله مراتب موصولی‌سازی کینان و کامری (Keenan & Comrie, 1977) و

نقش بند موصولی در فازهای^۱ دستور زایشی، سبب شده، زبان‌شناسان بیشتر به بررسی ساخت موصولی پردازند. بند موصولی فارسی نیز به سبب فراوانی بالا و رفتارهای نحوی و معنایی منحصر به فردی که دارد، مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. با این وجود، نیاز به بررسی ویژگی‌های ساخت موصولی فارسی در مقایسه با جهانی‌های این ساخت ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، در پژوهش حاضر، به دنبال معرفی جهانی‌های ساخت موصولی و تعیین رفتار گونه فارسی در قبال آن‌ها هستیم. علاوه بر این، با توجه به اهمیت این ساخت در پژوهش بیشتر رده‌شناسان، نقش ساخت موصولی در تعیین ترتیب سازه‌های بند فارسی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این اساس در بخش پسین، پژوهش‌های مرتبط با جهانی‌های ساخت موصولی ارائه می‌گردد و پس از آن ساخت موصولی فارسی براساس جهانی‌های رده‌شناختی شرح داده می‌شود. در این بخش، سعی شده تا با ارائه نمونه‌های گوناگون و تحلیل آن‌ها، تصویر کاملی از ساخت موصولی فارسی ارائه گردد.^۲ در بخش چهارم، به ارتباط ساخت موصولی با مبحث ترتیب سازه‌ای پرداخته شده و در پایان، نقش این ساخت در تعیین ترتیب سازه‌های فارسی مورد سنجش قرار گرفته است.

۲. پژوهش‌های پیشین در مورد جهانی‌های ساخت موصولی

پژوهش‌های مربوط به ساخت موصولی در دو حوزه مطالعات کاربردشناختی و نحوی قرار می‌گیرند. از جنبه کاربردشناختی، به باور ویندفور (Windfuhr, 1978, p. 191) بندهای موصولی به دو گروه تحدیدی^۳ و غیر تحدیدی^۴ گروه‌بندی می‌شوند. کامری (Comrie, 1996, pp. 140-143) معتقد است بند تحدیدی گستره کاربرد معنایی هسته خود را تعیین و یا محدود می‌سازد؛ در حالی که بند غیرتحدیدی شیوه‌ای برای ارائه اطلاعات جدید بر مبنای این فرض است که مرجع برای خواننده آشنا است. وی ادامه می‌دهد بندهای تحدیدی در حیطه ساخت موصولی، نسبت به بندهای غیرتحدیدی به نمونه‌های^۵ اعلای بند موصولی نزدیک‌تر هستند؛ ایزومی (Izumi, 1996, pp. 140-143) نیز بر این

^۱ phases

^۲ مثال‌های پژوهش براساس شم زبانی نگارندگان از فارسی معیار انتخاب شده‌اند.

^۳ restrictive

^۴ non-restrictive

^۵ prototype

باور است فراوانی کاربرد بند موصولی تحدیدی نسبت به گونه غیر تحدیدی بالاتر است. در ارتباط با نحوه تمایزدهی این دو بند نیز بهرامی (Bahrami, 2016, p. 24) بیان می‌کند گونه‌های فارسی، انگلیسی و عبری از ابزار و نشانه‌های صوری و گونه آلمانی از ابزارهای کاربردی بهره می‌برند.

بندهای موصولی از لحاظ نحوی نیز از پنج جنبه جهانی وجود یا عدم وجود هسته، جایگاه هسته، نوع بند توصیف کننده، شیوه نحوی موصولی سازی و سلسله مراتب موصولی سازی هسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این پژوهش‌ها، دو سازه گروه اسمی توصیف شونده (هسته) و بند پایه توصیف کننده (بند موصولی) مورد توجه قرار گرفته‌اند. در نخستین جنبه، وجود یا نبود هسته، منجر به دسته‌بندی ساخت موصولی به گونه‌های هسته‌دار^۱ و بدون هسته^۲ شده است. فراوانی کاربرد و اهمیت مطالعه ساخت موصولی هسته‌دار بیش از بدون هسته است. براساس تعریف برسمان و گریمشا (Bersnan & Grimshaw, 1978, p. 335) ساخت موصولی بدون هسته (آزاد) نقشی معادل یگ گروه اسمی (فاعلی یا مفعولی) در جمله دارد. آن‌ها همچنین بر این باورند که چنین بندهایی برخلاف بندهای هسته‌درونی و هسته‌برونی، مرجع^۳ را درون خود دارند. در دومین جنبه، جایگاه هسته در ساخت موصولی هسته‌دار نسبت به بند موصولی، مبنای تقسیم‌بندی آن‌ها به دو گروه هسته‌درونی^۴ و هسته‌بیرونی^۵ از جانب کینان (Keenan, 1985, p. 177) قرار گرفته است. لمان (Lehman, 1986, p. 672) نیز در پژوهشی بیان می‌کند گروه هسته‌درونی زبان‌هایی را شامل می‌شود که گروه اسمی هسته درون بند موصولی واقع شده است و زبان‌هایی که گروه اسمی هسته در ساخت موصولی آنها خارج از بند قرار گیرد، زبان‌های هسته‌بیرونی نام دارند. در سومین جنبه، بندهای موصولی، بر اساس نوع بند توصیف کننده، به دو گروه بند متصل^۶ و درونه‌شده^۷ تقسیم می‌شوند (Nikolaeva, 2006, p. 503). در بندهای درونه‌شده، بند موصولی و هسته با هم تشکیل یک گروه اسم

¹ headed

² headless

³ antecedent

⁴ internally-headed

⁵ externally-headed

⁶ joined

⁷ embedded

می‌دهند که می‌تواند نقش‌های دستوری همچون فاعلی را در جمله بگیرد. در حالی که در بندهای متصل، هسته به شکل یک گروه اسمی کامل در بند موصولی ظاهر می‌شود و سپس در بند پایه نیز به همان شکل و یا به صورت یک ضمیر تکرار می‌شود. کامری و کوتوا (Comrie & Kutewa, 2005, P.490). با توجه به جایگاه هسته و نوع بند، پنج نوع ساخت موصولی هسته‌دار را معرفی می‌کنند. ارتباط این پنج ساخت در جدول زیر از دیدگاه نگارندگان نشان داده شده‌است:

جدول ۱: انواع ساخت موصولی هسته‌دار براساس نوع بند و هسته

درونه‌شده	متصل	نوع بند پیرو	
		← جایگاه هسته	↓
میان‌رو ^۲	پیش‌رو ^۱	هسته‌درونی	
پیش‌اسمی ^۵	پس‌رو ^۳	هسته‌بیرونی	
پس‌اسمی ^۶			

به باور کامری (Comrie, 1989, P.138). زبان‌های هسته‌درونی، با توجه به نوع بند موصولی، به دو حالت پیش‌رو و میان‌رو تقسیم می‌شوند. اگر بند موصولی به بند اصلی پیوسته شود، ساخت موصولی پیش‌رو ایجاد می‌شود؛ در این گونه ساخت‌ها، بند موصولی با هسته خود تشکیل سازه‌ای نحوی نمی‌دهد و در نتیجه بند هیچ نقش دستوری در جمله نخواهند داشت. این در حالی است که در ساخت میان‌رو، بند موصولی به بند اصلی پیوسته نمی‌شود بلکه در آن درونه می‌شود. کامری (Comrie, 1989) معتقد است ساخت موصولی زبان‌های هسته‌بیرونی را نیز می‌توان بر اساس جایگاه هسته و نوع بند موصولی، در دو دسته پس‌رو و اسمی قرار داد. به باور وی، در این زبان‌ها، اگر بند موصولی به بند اصلی پیوسته شود، ساخت موصولی پس‌رو، به وجود آمده و اگر بند موصولی در بند اصلی

1 proposed
 2 circumnominal
 3 post posed
 4 adnominal
 5 prenominal
 6 post nominal

دروانه شود، ساخت موصولی اسمی ایجاد می‌شود. در ساخت موصولی پس‌رو (همانند پیش‌رو)، بند موصولی با هسته خود تشکیل سازه‌ای نحوی نمی‌دهد و در نتیجه این بندها نقش دستوری ندارند. در نهایت، بر مبنای تعریف کامری (همان: ۱۴۰) ساخت موصولی، در زبان‌های هسته‌بیرونی که بند موصولی را در بند اصلی درونه می‌کنند، به دو صورت ایجاد می‌شود. اگر بند موصولی درونه‌شده، پس از هسته قرار گیرد، ساخت موصولی پس‌اسمی و اگر بند موصولی درونه‌شده، پیش از هسته قرار گیرد، ساخت موصولی پیش‌اسمی ساخته می‌شود؛ کامری (همان) انگلیسی را نمونه‌ای از زبان‌های گروه اول و کامری و هوری (Comrie & Horie, 1995, P.68) ژاپنی را نمونه‌ای از گروه دوم می‌دانند.

چهارمین حوزه در پیوند با پژوهش‌های مرتبط با جهانی‌های بند موصولی، شیوه‌های نحوی ساخت بند موصولی را در بر می‌گیرد. به اعتقاد کامری و کوتوا (Comrie & Kutewa, 2005, P.492) نحوه به کار بردن گروه اسمی هسته و اسم هم‌مرجع آن در بند موصولی، تأثیر بسیاری در تقسیم‌بندی ساخت موصولی دارد. کینان (Keenan, 1985, P. 179) در پژوهش‌های خود چهار شیوه را در ارتباط با ساخت بندهای موصولی معرفی کرده است. بر مبنای دیدگاه کینان (همان)، سه شیوه اول فقط در زبان‌هایی که ساخت موصولی آنها هسته‌بیرونی با بند موصولی درونه‌شده است، اعمال می‌شوند. به بیان دیگر، سه شیوه اول در رابطه با نحوه کاربرد اسم هم‌مرجع با هسته، در زبان‌هایی قابل مشاهده است که ساخت موصولی پیش‌اسمی و پس‌اسمی دارند. در نخستین شیوه، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته در بند موصولی غایب است. بر پایه دیدگاه کینان (همان) در چنین ساخت‌هایی هیچ هم‌مرجع‌نمایی^۱ با هسته در بند موصولی وجود ندارد و بنابراین نوعی خلاء^۲ ایجاد می‌شود. ساخت موصولی انگلیسی نمونه‌ای از این حالت را نشان می‌دهد:

1. I like the ring [that the girl bought \emptyset]

در این مثال، بند موصولی هیچ گروه اسمی را که هم‌مرجع با هسته the ring باشد در اختیار ندارد. به نظر کامری و کوتوا (Comrie & Kutewa, 2005, P.493) در دومین حالت، ضمیری در ابتدای بند موصولی می‌آید که هم نقش ضمیر و هم نقش نشانه بند پیرو را دارد که ساخت با ضمیر موصولی نامیده می‌شود. در این شیوه، اسم درون بند موصولی

¹ overt co reference

² gap

به وسیلهٔ عنصری ضمیری که حالت اسم درون بند را نشان می‌دهد، نشان‌دار می‌شود (Keenan, 1985, P. 180).

2. The man [whom you know] came here yesterday

کامری و کوتوا (Comrie & Kutewa, 2005, P.493) سومین شیوهٔ موصولی‌سازی براساس کاربرد هسته را با نام حفظ ضمیر^۱ معرفی کرده‌اند. بر این اساس، بند موصولی دارای ضمیری ابقایی^۲ هم‌مرجع با اسم است. به باور کینان (Keenan, 1985, P. 180) این ضمیر در بند موصولی در جایگاه شناخته‌شدهٔ خود قرار می‌گیرد.

بر مبنای دیدگاه کامری و کوتوا (Comrie & Kutewa, 2005, P. 495) در آخرین شیوه، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته به طور کامل در بند موصولی ظاهر می‌شود که آن را گروه اسمی کامل^۳ نامیده‌اند. به باور آن‌ها، این شیوه خود به سه صورت بند هسته موصولی^۴، بند موصولی هسته‌درونی^۵ و بند موصولی بی‌ارتباط^۶ اعمال می‌شود. منظور از بند هسته موصولی، بندی است که گروه اسمی هسته، هم به طور کامل در بند موصولی و هم به شکل ضمیری یا غیرضمیری در بند اصلی ظاهر می‌شود. کینان (Keenan, 1985, P. 164) بر این باور است، چنین بندهایی فقط در زبان‌های فعل‌پایانی وجود دارند. وی ادامه می‌دهد بند هسته موصولی، معمولاً در سمت چپ بند اصلی قرار می‌گیرد؛ به این معنا که زبان‌هایی با ساخت موصولی پیش‌رو، در این دسته قرار می‌گیرند. کینان (Keenan, 1985, P. 167) دومین صورت از چهارمین شیوهٔ موصولی‌سازی، براساس اسم هم‌مرجع با هسته را «هسته‌درونی» نامیده‌است. این در حالی است که لمان (Lehman, 1986, P. 675) ساخت موصولی هسته‌درونی را با توجه به نوع بند موصولی به دو دستهٔ پیش‌رو (متصل) و میان‌رو (درونه‌شده) گروه‌بندی کرده‌است. با بررسی تعریف‌ها و نمونه‌های ارائه شده در این مورد می‌توان نتیجه گرفت که دومین صورت از چهارمین شیوهٔ موصولی‌سازی مورد نظر کینان (Keenan, 1985)، همان ساختی است که لمان (Lehman, 1986) آن را ساخت موصولی میان‌رو نامیده‌است. چراکه ساخت پیش‌روی لمان پیش از این، به وسیلهٔ

¹ pronoun retention

² resumptive pronoun

³ full noun phrase

⁴ correlative clauses

⁵ internally headed relative clauses

⁶ paratactic relative clauses

کینان با عنوان بند هسته‌موصولی معرفی شده بود. بر پایه دیدگاه کینان (Keenan, 1985, P. 166) در این بندها، گروه اسمی هسته، به طور کامل در بند موصولی قرار می‌گیرد اما در بند اصلی ظاهر نمی‌شود. در بند موصولی بی‌ارتباط، نیز گروه اسمی هسته در بند موصولی ظاهر می‌شود؛ این هسته ممکن است در بند اصلی هم تکرار شود. بند موصولی در این گونه ساخت‌ها، شبیه یک بند خبری ساده است که به بند اصلی پیوسته می‌شود. نیکولوا (Nikolaeva, 2006, p. 505) معتقد است زبان‌ها در انتخاب این شیوه‌ها متفاوت عمل می‌کنند. برای نمونه، انگلیسی از دو شیوهٔ خلاء و ضمیر موصولی بهره می‌گیرد.

جدول ۲: چهار شیوهٔ نحوی جهانی برای ساخت بند موصولی براساس نظر کینان (Keenan, 1985)

ساخت موصولی هسته‌درونی			ساخت موصولی هسته‌بیرونی		
۴. گروه اسمی کامل			۳. حفظ ضمیر	۲. ضمیر موصولی	۱. خلاء
۴-۳ بند موصولی بی‌ارتباط	۴-۲ بند موصولی هسته‌درونی	۴-۱ بند هسته‌موصولی			

پنجمین حوزه از مطالعات نحوی ساخت موصولی مربوط به نقش دستوری هسته است. کینان و کامری (Keenan & Comrie, 1977, p. 72) با بررسی ۵۰ زبان، سلسله مراتب زیر را ارائه کرده‌اند که بر اساس آن بسامد نقش‌ها از سمت راست به چپ افزایش می‌یابد:

«اضافی > متممی^۱ > مفعول غیر مستقیم > مفعول مستقیم > فاعل»

۳. تشریح ساخت موصولی فارسی براساس جهانی‌های رده‌شناختی

ساخت موصولی فارسی پیش‌تر، از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌است. برخی پژوهش‌گران مانند توکلیان (Tavakolian, 1981)، صفوی (Safavi, 1994)، غلام‌علی‌زاده (Gholamalizade, 2007)، خرمایی (Khormaei, 1994)، تقوایی‌پور (Taghvaeipur, 2005)، جهانی (Janani, 2000)، رحمانی و همکاران (Rahmany et al., 2011)، محمودی (Mahmoodi, 2013)، راسخ‌مهند (Rasekhmahand, 2014)،

¹ oblique

حقیق‌بین و اسدی (Haghbin & Asadi, 2015) و بهرامی (Bahrami, 2016) به معرفی ویژگی‌های این ساخت از جنبه‌های مختلف نحوی، معنایی و رده‌شناختی پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها مانند آثار شیخ‌الاسلامی (Sheykho'l Eslami, 2008)، راسخ‌مهند و همکاران (Rasekhmahand et al., 2013)، محمودی (Mahmoodi, 2015)، مولایی کوهبنانی و همکاران (Molae kohbanani et al., 2016)، آزموده و همکاران (Azmude et al., 2017) به معرفی برخی از فرآیندهای نحوی ساخت موصولی اختصاص یافته‌است. علاوه بر این، پژوهشگرانی مانند عرب‌مفرد و معرفت (Arabmofrad & Marefat, 2008)، رحمانی و همکاران (Rahmany et al., 2011)، عبدالمنافی و رحمانی (Abdolmanafi & Rahmani, 2012)، نعمت‌زاده و همکاران (Nemat Zadeh et al., 2014) و علی‌زاده و خالقی‌زاده (Alizadeh & Khaleghizadeh, 2015) به برخی ویژگی‌های ساخت موصولی، به ویژه در ارتباط با پردازش و ادراک این ساخت، به هنگام فراگیری آن از سوی فارسی‌آموزان اشاره کرده‌اند. با این وجود، در پژوهش‌های اشاره‌شده، ساخت موصولی فارسی، بر مبنای معیارهای جهانی رده‌شناسی و ارتباط آن با ترتیب سازه‌ای این زبان مورد بررسی قرار نگرفته‌است. از این رو، این پژوهش می‌تواند دربرگیرنده یافته‌های جدیدی در این زمینه باشد. ساخت موصولی فارسی همانند بیشتر زبان‌های دنیا از سه بخش نشانه موصول، هسته و بند پیرو تشکیل شده است:

۳. الف) پسری (هسته) [که (نشانه موصول) در خیابان دیدی] (بند توصیف‌گر) برادر من است.

در ابتدا، به بررسی نمودِ صوریِ این سه بخش، یعنی نشانه موصول، هسته و بند پیرو می‌پردازیم. گونه فارسی فقط یک نشانه موصولی به نام «که» دارد؛ استفاده از «که»، به بندهای موصولی فارسی محدود نمی‌شود بلکه بسیاری از بندهای پیرو در ساخت جمله‌های مرکب با این حرف آغاز می‌شوند. این نشانه در تمام بندهای موصولی به صورت یکسان به کار می‌رود و مقوله‌هایی مانند جاننداری، شخص و شمار هسته تأثیری بر نمود صوری آن ندارند. علاوه بر این، فارسی اجازه حذف نشانه موصولی در هیچ یک از بندها را نمی‌دهد.

^۱ آهنگر (Ahangar, 2000, p.184)، تقوایی‌پور (Taghvaeipur, 2005, p.74) و کریمی (Karimi, 2002, p. 64) حرف «که» را یک متمم‌نما در نظر می‌گیرند و اعتقاد دارند که در زبان فارسی ضمیر موصولی وجود ندارد؛ اما ماهوتیان (Mahootiyan, 2008, p. 44) آن را ضمیر موصولی محسوب می‌کند.

در حالی که در انگلیسی می‌توان این نشانه را در بندهای موصولی کاهش یافته^۱ حذف کرد. علاوه بر این، بررسی رده‌شناختی ساخت موصولی فارسی نشان می‌دهد این زبان محدودیتی برای انتخاب، از بین گزینه‌های ساخت گروه اسمی برای هسته بند موصولی ندارد و در این زبان هسته می‌تواند هر نوع اسم و یا ضمیری باشد.^۲ در نهایت، بررسی رده‌شناختی ترتیب سازه‌های بندهای فارسی نشان می‌دهد بندهای توصیف‌گر فارسی نیز همچون سایر بندهای پیرو در زیرساخت، از آرایش سازه‌های غالب SOV پیروی می‌کنند که مطابق با آرایش سازه‌های بندهای اصلی این زبان است؛ با این وجود، در روساخت و با توجه به نقش دستوری هسته، امکان حذف به قرینه فاعل و مفعول در برخی بندهای توصیف‌گر وجود دارد:

۴. الف) غیرتحدیدی: علی(فاعل) [که Ø(فاعل) کفش زرد به پا دارد] داور است.

ب) تحدیدی: مردی(فاعل) [که Ø(فاعل) کفش زرد دارد] داور است.

۵. الف) غیرتحدیدی: همه دانشجویان علی(مفعول) را [که Ø(فاعل) رتبه اول کنکور شد] می‌شناسند.

ب) تحدیدی: من داوطلبی(مفعول) را [که Ø(فاعل) رتبه اول کنکور شد] می‌شناسم.

۶. الف) غیرتحدیدی: من کتابی به دوستم(متممی) [که Ø(فاعل) رتبه اول کنکور را کسب کرد] هدیه دادم.

ب) تحدیدی: من کتابم را به استادی(متممی) [که Ø(فاعل) مدیر گروه است] هدیه دادم.

۷. الف) غیرتحدیدی: دوست پدرم(اضافی) [که Ø(فاعل) پارسال بازنشسته شد] معلم خوبی بود.

ب) تحدیدی: برادر مردی(اضافی) [که Ø(فاعل) بهترین نجار شهر است] معلم خوبی است.

نمونه‌های بالا نشان می‌دهد هر گاه هسته بند موصولی، نقش‌های فاعلی (نمونه ۴)، مفعولی (نمونه ۵)، متممی (نمونه ۶) و یا اضافی (نمونه ۷) داشته باشد، در هر دو نوع بند تحدیدی و غیرتحدیدی، امکان حذف به قرینه فاعل بند توصیف‌گر وجود دارد. علاوه بر این، نمونه ۸) که در ادامه به آن اشاره می‌شود، نمایانگر آن است که هر گاه هسته بند موصولی دارای نقش مفعولی باشد نیز امکان حذف به قرینه مفعول در بند توصیف‌گر وجود دارد:

۸. الف) غیرتحدیدی: من محمد(مفعول) را [که شما Ø(مفعول) تشویق کردید] می‌شناسم.

ب) تحدیدی: من مردی(مفعول) را [که شما Ø(مفعول) تشویق کردید] می‌شناسم.

^۱ reduced relative clauses

^۲ البرزی‌ورکی (Alborzi Varaki, 1997; quoted from Bahrami, 2016) معتقد است اسم شخص فارسی در جایگاه هسته بند موصولی تحدیدی قرار نمی‌گیرد (Bahrami, 2016, p. 28).

نمونه‌های (۹) و (۱۰) نشان می‌دهند که هسته بند موصولی با نقش دستوری متممی و اضافی دارای اسم هم‌مرجع مفعولی در بند توصیف‌گر هستند. در چنین بندهایی نیز فاعل و مفعول در بند توصیف‌گر، قابلیت حذف دارند؛ در این نمونه‌ها، حذف مفعول به قرینه، با هسته بند موصولی رخ می‌دهد و حذف فاعل بند توصیف‌گر، نیز ناشی از ویژگی ضمیرانداز^۱ بودن زبان فارسی و وجود شناسه‌های فعلی در بند توصیف‌گر است:

۹. الف) غیر تحدیدی: کتابم را به دوستم (متمم) [که مفعولی] به جشن دعوت کرده بودم [هدیه دادم.
ب) تحدیدی: کتابم را به استادی (متمم) [که مفعولی] به جشن دعوت کرده بودم [هدیه دادم.
۱۰. الف) غیر تحدیدی: دوستم کتاب استادش (اضافی) را [که مفعولی] به جشن دعوت کرده بود [گم کرد.
ب) تحدیدی: دوستم کتاب استادی (اضافی) را [که مفعولی] به جشن دعوت کرده بود [گم کرد.

۳.۱. ساخت موصولی فارسی از لحاظ کاربردشناسی

گونه فارسی، مابین بندهای موصولی تحدیدی و غیر تحدیدی^۲ تمایزی آشکار می‌نهد. نخستین عامل تمایز این دو، کاربرد پسوند «-ی» در پایان هسته بندهای موصولی تحدیدی است. ماهوتیان (Mahootiyan, 2008, p. 43) این پسوند را متفاوت از «-ی» نکره می‌داند و به دلیل قابلیت جایگزینی آن از طریق ضمیر اشاره، آن را پسوند اشاره^۳ می‌نامد. لازار نیز بیان می‌کند که «-ی» بند موصولی را نباید با پسوند «-ی» در سایر سازه‌ها مشابه دانست چرا که نمی‌توان آن‌ها را به جای یکدیگر به کار برد (Safavi, 1994, p. 192). نکته قابل توجه این است که هرگاه اسمی که به وسیله بند موصولی توصیف می‌شود، خود دارای صفت باشد، «-ی» تحدیدی به جای اسم، به صفت متصل خواهد شد:

۱۱. الف) مقاله‌ای [که نوشتی] پذیرش شد.

ب) مقاله جالبی [که نوشتی] پذیرش شد.

علاوه بر این، هرگاه هسته به جای یک اسم به صورت گروهی باشد و از چند اسم تشکیل شده باشد، «-ی» تحدیدی فقط به آخرین اسم آن گروه اضافه می‌شود:

^۱ pro-drop

^۲ معادل‌های دیگری نیز برای این بندها آورده شده است؛ صفوی (Safavi, 2001, p. 151) این بندها را به ترتیب بندهای توصیفی و توضیحی می‌نامد و غلام‌علی‌زاده (Gholamalizade, 2007, p. 175) نیز از اصطلاحات محدودکننده و غیرمحدودکننده استفاده کرده است.

^۳ demonstrative suffix

۱۲. الف) مقاله و کتابی [که نوشتی] پذیرش شدند.

ب) *مقاله‌ای و کتابی [که نوشتی] پذیرش شدند.

پ) *مقاله‌ای و کتاب [که نوشتی] پذیرش شدند.

دومین عامل تمایز، وقفه اجباری میان هسته و بند پیرو در بندهای غیر تحدیدی است؛

این وقفه اجباری، به وسیله ویرگول مشخص می‌شود:

۱۳. حسین، [که نویسنده است] به همایش زبان‌شناسی دعوت شد.

کینان (Keenan, 1985, P. 131) بر این باور است که می‌توان بندهای موصولی غیر تحدیدی را بدون ایجاد مشکلی در درک جمله، حذف کرد. چرا که آن‌ها نقش توضیح اضافه در رابطه با هسته را دارند. به نظر می‌رسد این تمایز بین بندهای موصولی انگلیسی را بتوان (به عنوان سومین عامل تمایز) به زبان فارسی هم تعمیم داد:

۱۴. کاپیتان تیم، که همه به او احترام می‌گذاشتند به تمرین نرسید. کاپیتان به تمرین نرسید.

۱۵. کاپیتانی که همه به او احترام می‌گذاشتند به تمرین نرسید. *کاپیتانی به تمرین نرسید.

۳.۲. ساخت موصولی فارسی از لحاظ نحوی

بررسی رده‌شناختی بندهای موصولی از حیث ساخت نحوی نشان می‌دهد فارسی هر دو نوع بند موصولی هسته‌دار و بدون هسته را دارد، اما همانند بیشتر زبان‌های دنیا در فارسی نیز فراوانی کاربرد بندهای موصولی هسته‌دار بالاتر است. بندهای موصولی آزاد فارسی، از ترکیب «هر» + کس، کجا، چی و موارد مشابه تشکیل می‌شوند و می‌توانند همچون گروه اسمی، یکی از نقش‌های فاعلی، مفعولی یا متممی را در جمله بپذیرند:

۱۶. الف) [هر کس برگه را امضاء کرد] (فاعلی) در مراسم حاضر شد.

ب) من [هر کاری تو بگویی] (مفعولی) را انجام می‌دهم.

در بندهای موصولی هسته‌دار فارسی، هسته ساخت موصولی، همواره خارج از بند پیرو قرار دارد. از این رو، بر مبنای دسته‌بندی دوگانه هسته‌درونی و هسته‌بیرونی لمان (Lehman, 1986) و کینان (Keenan, 1985)، فارسی دارای ساخت موصولی هسته‌بیرونی است. در این زبان، بند موصولی نیز همواره در بند اصلی درونه می‌شود؛ از این رو، بر اساس دسته‌بندی بندهای متصل و درونه‌شده نیکولایا (Nikolaeva, 2006) فارسی، دارای بند موصولی درونه‌شده است. بنابراین انتظار می‌رود فارسی یا از شیوه پیش‌اسمی و یا از

روش پس‌اسمی برای موصولی‌سازی استفاده کند که این زبان از شیوهٔ پس‌اسمی استفاده می‌کند.

۳.۲.۱. شیوه‌های نحوی موصولی‌سازی فارسی براساس نوع هسته و اسم هم‌مرجع

در تمامی بندهای موصولی فارسی، عنصری هم‌مرجع با هسته در بند موصولی ظاهر می‌شود. این عنصر با توجه به نوع هسته، می‌تواند به صورت ضمیرهای منفصل شخصی، ضمیرهای متصل شخصی (واژه‌بست)، ضمیرهای اشاره و یا خلاء در جمله ظاهر شود. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که فارسی از شیوه‌های دوم و چهارم معرفی شده برای موصولی‌سازی استفاده نمی‌کند. از آنجایی که نشانهٔ موصول و وابسته به اسم هم‌مرجع با هسته نیست، شیوهٔ دوم یعنی ضمیر موصولی نیز در این زبان کاربرد ندارد. علاوه بر این، در هیچ یک از بندهای موصولی، گروه اسمی هسته به طور کامل در بند موصولی تکرار نمی‌شود. بنابراین از بین سه صورت معرفی شده در شیوهٔ چهارم نیز هیچ‌یک مورد استفادهٔ فارسی قرار نمی‌گیرند^۱. بر این اساس، فارسی از دو شیوهٔ خلاء و ضمیر ابقایی، برای موصولی‌سازی استفاده می‌کند. با این وجود، فراوانی کاربرد این دو شیوه یکسان نیست، بلکه نوع بند موصولی از لحاظ تحدیدی و غیرتحدیدی بودن و نقش عنصر هم‌مرجع با هسته در این رابطه تأثیرگذار هستند.

جدول ۳: شیوه‌های نحوی موصولی‌سازی فارسی براساس نوع هسته و اسم هم‌مرجع

اضافی	متممی	مفعولی	فاعلی	
-	✓	✓	✓	شیوهٔ خلاء
✓	✓	✓	-	شیوهٔ ضمیر ابقایی

بر اساس جدول (۳)، کاربرد شیوهٔ خلاء فقط در حالتی که عنصر هم‌مرجع با هسته دارای نقش فاعلی باشد، اجباری است:

^۱ شیوهٔ چهارم در هیچ‌یک از زبان‌هایی که ساخت موصولی هسته‌بیرونی با بند موصولی درونه‌شده دارند اعمال نمی‌شود.

۱۷. دانشجویان استادی را [که او(فاعل) به جشن روز دانشجو آمد] تشویق کردند.

۱۸. *دانشجویان استادی را [که او(فاعل) به جشن روز دانشجو آمد] تشویق کردند.

در این نمونه، بند موصولی دارای فاعلی محذوف است که هم مرجع با هسته بند اصلی (استادی) است؛ بنابراین نوعی خلاء در بند موصولی دیده می‌شود. اما اگر طبق شیوه دوم ضمیر ابقایی «او» در بند موصولی ظاهر شود، جمله غیردستوری به شمار خواهد آمد. در حالتی که عنصر هم مرجع با هسته در بند موصولی نقش مفعولی داشته باشد تحقق هر دو شیوه مورد نظر امکان پذیر خواهد بود:

۱۹. الف) دانشجویی [که شما او(مفعولی) را می‌شناسید] رتبه اول را کسب کرد.

ب) دانشجویی [که شما او(مفعولی) می‌شناسید] رتبه اول را کسب کرد.

پ) آن مردی [که دیدیش(مفعولی)] استاد درس نحو است.

در شرایطی که عنصر هم مرجع با هسته دارای نقش متممی باشد، نیز باید از ضمیر ابقایی استفاده کرد. چراکه حذف آن باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود:

۲۰. علی [که استاد به او(تممی) هدیه داد] به کلاس نیامد. *علی [که استاد او(تممی) هدیه داد] به کلاس نیامد.

با وجود موارد اشاره شده در بالا، زبان فارسی قادر است به واسطه انعطاف پذیری بالای ترتیب سازه‌ای، در برخی موارد که هسته بند موصولی نیز همانند عنصر هم مرجع با خودش نقش دستوری متممی دارد، از شیوه خلاء استفاده کند:

۲۱. الف) علی به دانشجویی(تممی) [که به او(تممی) آدرس داده بودم] پول کرایه هم قرض داد.

ب) علی به دانشجویی(تممی) [که او(تممی) آدرس داده بودم] پول کرایه هم قرض داد.

در نهایت، در شرایطی که عنصر هم مرجع با هسته دارای نقش اضافی باشد، نیز باید از ضمیر ابقایی استفاده کرد؛ در این حالت کاربرد ضمیر اجباری بوده و بهره‌بردن از آن در هر حالتی منجر به غیردستوری شدن جمله می‌شود:

۲۲. الف) استادمان [که کتابش / کتاب او(اضافی) چاپ شده بود] به نمایشگاه کتاب رفت.

*استادمان [که کتاب او(اضافی) چاپ شده بود] به نمایشگاه کتاب رفت.

بنابراین، در فارسی هرگاه عنصر هم مرجع با هسته، دارای نقش مفعولی باشد، هر دو شیوه خلاء و ضمیر ابقایی می‌توانند به کار گرفته شوند؛ در حالتی که این عنصر در نقش فاعلی قرار دارد، فقط شیوه خلاء و در نقش اضافی تنها شیوه ضمیر ابقایی اجازه اعمال

شدن می‌یابند. در نهایت، نقش دستوری متممی حالتی بینابین دارد؛ هر گاه هسته همچون عنصر هم‌مرجع با خودش نقش متممی داشت، هر دو شیوه و در غیر این صورت تنها شیوهٔ خلاء مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳.۳. سلسله مراتب موصولی‌سازی فارسی

در گونهٔ فارسی، نقشی که هسته در بند پیرو دارد، می‌تواند مشابه با همان نقش در بند پایه و یا متفاوت از آن باشد. به عبارتی، هستهٔ ساخت موصولی در یک جمله از دو نقش در بند پایه و پیرو برخوردار است. بنابراین فارسی، جزء زبان‌هایی است که اجازهٔ موصولی‌سازی به تمامی عناصر نام‌برده شده در سلسله مراتب موصولی‌سازی کینان و کامری (Keenan & Comrie, 1977) را می‌دهد. در ادامه، نمونه‌هایی از سلسله مراتب موصولی‌سازی فارسی بر مبنای دیدگاه کینان و کامری (Keenan & Comrie, 1977) ارائه خواهد شد:

الف) هسته با نقش دستوری فاعل:

*بند موصولی فاعلی-فاعلی: نمونهٔ ۴

*بند موصولی فاعلی-مفعولی: مثال ۲۳: الف) غیرتحدیدی: علی(فاعل) [که آنها او(مفعول) را تشویق می‌کنند] داور است.

ب) تحدیدی: مردی(فاعل) [که آنها او(مفعول) را تشویق می‌کنند] داور است.

*بند موصولی فاعلی-متممی: مثال ۲۴: الف) غیرتحدیدی: علی(فاعل) [که استاد به او(متممی) هدیه داد] به کلاس نیامد. ب) تحدیدی: دانشجویی(فاعل) [که مدیر گروه به او(متممی) هدیه داد] بالاترین رتبهٔ کلاس را کسب کرده بود.

*بند موصولی فاعلی-اضافی: مثال ۲۵: الف) غیرتحدیدی: علی(فاعل) [که کتابش(اضافی) چاپ شده بود] به نمایشگاه رفت. ب) تحدیدی: پسری(فاعل) [که کتابش(اضافی) چاپ شده بود] به نمایشگاه کتاب رفت.

ب) هسته با نقش دستوری مفعول:

*بند موصولی مفعولی-فاعلی: مثال ۵: بند موصولی مفعولی-مفعولی: مثال ۸

*بند موصولی مفعولی-متممی: مثال ۲۶: الف) غیرتحدیدی: من علی(مفعول) را [که مدال طلا به او(متمم) تعلق گرفت] می‌شناسم.

- ب) تحدیدی: من دونده‌ای (مفعول) را [که مدال طلا به او (منم) تعلق گرفت] می‌شناسم.
* بند موصولی مفعولی - اضافی: مثال ۲۷: الف) غیر تحدیدی: من علی (مفعول) را [که کتابش (اضافی) چاپ شد] می‌شناسم.
ب) تحدیدی: من استادی (مفعول) را [که کتابش (اضافی) چاپ شد] می‌شناسم.

ج) هسته با نقش دستوری متمم:

- * بند موصولی متممی - فاعلی: مثال ۶: بند موصولی متممی - مفعولی: مثال ۹
* بند موصولی متممی - متممی: مثال ۲۸: الف) غیر تحدیدی: کتابم را به دوستم (منم) [که جایزه به او (منم) تعلق گرفت] هدیه دادم.
ب) تحدیدی: من کتابم را به دونده‌ای (منم) [که مدال طلا به او (منم) تعلق گرفت] هدیه دادم.
* بند موصولی متممی - اضافی: مثال ۲۹: الف) غیر تحدیدی: کتابم را به علی (منم) [که کتابش (اضافی) را گم کرده] قرض دادم.
ب) تحدیدی: کتابم را به دانشجویی (منم) [که کتابش (اضافی) را گم کرده بود] قرض دادم.

د) هسته با نقش دستوری اضافی:

- * بند موصولی اضافی - فاعلی: مثال ۷: بند موصولی اضافی - مفعولی: مثال ۱۰
* بند موصولی اضافی - متممی: مثال ۳۰: الف) غیر تحدیدی: دوستم کتاب استادمان (اضافی) را [که جایزه ویژه و ویژه دانشگاه به او (منم) تعلق گرفته بود] گم کرد.
ب) تحدیدی: دوستم کتاب استادی (اضافی) را [که جایزه ویژه دانشگاه به او (منم) تعلق گرفته بود] گم کرد.
* بند موصولی اضافی - اضافی: مثال ۳۱: الف) غیر تحدیدی: لامپ اتاقی (اضافی) را [که پنجره‌اش (اضافی) قهوه‌ای است] تعویض کردم.
ب) تحدیدی: لامپ اتاقم (اضافی) را [که پنجره‌اش (اضافی) قهوه‌ای است] تعویض کردم.
با این وجود، در زبان فارسی علاوه بر فاعل، مفعول، متمم و اضافه، عنصر دیگری را نیز می‌توان موصولی کرد. این عنصر، براساس دستور سنتی نقش دستوری قید جمله را بر عهده دارد که بند موصولی پذیرفته‌اند:
۳۲. الف) غیر تحدیدی: آن سال [که زلزله بم اتفاق افتاد] من کنکور دادم.
ب) تحدیدی: سالی [که زلزله بم اتفاق افتاد] من کنکور دادم.

۳۳. الف) غیرتحدیدی: دیشب [که زلزله شد]سقف مغازه ما فرو ریخت.

ب) تحدیدی: شبی [که زلزله شد] سقف مغازه ما فرو ریخت.

۳۴. الف) غیرتحدیدی: آنجا [که گلکاری شده است] برای تفریح مناسب است.

ب) تحدیدی: جایی [که گلکاری شده است] برای تفریح مناسب است.

جدول ۴: ویژگی های رده شناختی ساخت موصولی فارسی براساس معیارهای جهانی

فارسی	معیارهای جهانی			کاربردشناختی	ویژگی های ساخت موصولی فارسی
✓	با نشانه صوری		تحدیدی		
✗	بدون نشانه صوری		غیرتحدیدی		
✗	با نشانه صوری			نشانه موصول	ساختاری
✓	بدون نشانه صوری				
✓	ثابت	نمایان	متصل	بند پیرو	
✗	متغیر (تحت تأثیر شخص، شمار و جاننداری هسته)				
✗	پنهان		هسته	متصل	
✓	بدون هسته				
✗	هسته درونی	هسته دار	درونه - شده	اسمی	
✓	هسته بیرونی				
✗	پیش رو	متصل	درونه - شده	اسمی	
✗	پس رو				
✗	میان اسمی		اسمی	سلسله مراتب موصولی سازی	
✗	پیش اسمی				
✓	پس اسمی				
✗	فاعلی		ضمیر ابقایی	شیوه موصولی سازی	
✓	مفعولی				
✓	متممی				
✓	اضافی		خلاء		
✓	فاعلی				
✓	مفعولی				
✓	متممی				
✗	اضافی		ساخت ضمیر موصولی		
✗	گروه اسمی کامل				

۴. ساخت موصولی و ترتیب سازه‌ای

یکی از مهم‌ترین مباحث‌های رده‌شناسی زبان، بررسی مقولۀ ترتیب سازه‌ای است. گرین‌برگ، نخستین بار با معرفی جهانی‌ها به این مبحث پرداخت؛ پس از وی رده‌شناسانی همچون لمان (Lehman, 1973)، ولمان (Vennman, 1974)، درایر (Dryer, 1992) و هاوکینز (Hawkins, 2004) با ارائه نظریاتی، مقولۀ ترتیب سازه‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. ویژگی‌های ساختی و نقشی ساخت موصولی، یکی از وجوه مشترک مطالعات رده‌شناسان برای تعیین ترتیب سازه‌ای جمله‌ها است. از این رو، در این بخش به بررسی رفتار ساخت موصولی در تعیین رده‌ی زبانی فارسی می‌پردازیم.

۴. ۱. ترتیب سازه‌ای زبان فارسی

فارسی در رده‌بندی بیشتر رده‌شناسان، زبانی مشکل‌آفرین به شمار می‌آید. کریمی (Karimi, 2005, P. 15) فارسی را از حیث هسته‌پایانی بودن و وجود ضمیر تهی، شبیه به زبان‌های شرق آسیایی می‌داند که ترتیب واژگانی آن‌ها SOV است. در حالی که برخلاف زبان‌هایی مانند کره‌ای، ژاپنی و چینی بندهای موصولی فارسی حالت هسته‌آغازی دارند و شبیه به زبان‌های SVO عمل می‌کند. تقوایی‌پور (Taghvaeipur, 2005, P. 10) نیز اشاره می‌کند فارسی با وجود فعل‌پایانی بودن، تعدادی سازه‌ی هسته‌آغازی دارد که مطابق با ویژگی فعل‌پایانی این زبان نیست. به بیانی، زبان‌شناسان به توافق جامعی در پیوند با ترتیب سازه‌ای فارسی دست نیافته‌اند. شریفی (Sharifi, 2004, p. 176) سه دیدگاه کلی در مورد ترتیب سازه‌ای فارسی را در نظر گرفته‌است؛ براساس دیدگاه نخست که به وسیله‌ی مرعشی (Marashi, 1970) بیان شده، فارسی زبانی SVO در نظر گرفته شده‌است، بر مبنای دیدگاه دوم، پژوهشگرانی مانند کریمی (Karimi, 1989) و درزی (Darzi, 1996) دو نوع ترتیب SOV و SVO را برای فارسی در نظر گرفته‌اند. از نظر زبان‌شناسانی مانند سهیلی (Soheili, 1976)، حاجتی (Hajati, 1977)، دبیرمقدم (Dabirmoghadam, 1982)، فرومر (Frommer, 1981)، محموداف (Mahmoud'of, 1986) و کریمی (Karimi, 1989) ترتیب غالب سازه‌ها، در جمله‌های خبری زبان فارسی، SOV است. در پیوند با سیر تاریخی فارسی، نیز ناتل خانلری (Natele Khanlari, 1995, 446) می‌نویسد فارسی باستان

به واسطه نظام تصریفی قدرتمند، دارای ترتیب سازه آزاد بوده‌است. با این وجود، وی صورت غالب ترتیب سازه‌ای را SOV می‌داند.

۴.۲. نقش ویژگی‌های ساخت موصولی در تعیین ترتیب سازه‌ای فارسی

بر اساس جهانی شماره ۲۴ گرین‌برگ (Greenberg, 1963)، رابطه بین اسم هم‌مرجع با هسته و فعل بند موصولی برای تعیین رده زبانی از لحاظ ترتیب سازه‌ای قابل توجه است. وی با بررسی ۳۰ زبان بیان کرد جایگاه هسته، نسبت به بند موصولی می‌تواند در تعیین ترتیب سازه‌ای غالب و نوع حروف اضافه زبان‌ها مؤثر باشد:

جدول ۵: رابطه جایگاه بند موصولی و هسته با ترتیب سازه‌ای و نوع حروف اضافه

حروف اضافه		ترتیب سازه‌ای			
Po	Pre	VSO	SVO	SOV	
۷	۰	۱	۱	۷	بند موصولی قبل از اسم
۴	۱۶	۶	۱۲	۲	بند موصولی پس از اسم
۲	۰	۰	۱	۱	هر دو ساختار

گرین‌برگ (Greenberg, 1963) بر پایه شواهد بالا جهانی شماره ۲۴ خود را به این ترتیب بیان می‌کند: «اگر بند موصولی در زبانی - چه به عنوان ساخت اصلی و چه به عنوان ساخت جایگزین - قبل از اسم قرار گیرد، آن‌گاه آن زبان یا پس‌اضافه خواهد داشت یا در آن زبان صفت پیش از اسم قرار می‌گیرد یا هر دو حالت». پس از وی، لمان (Lehman, 1973, P. 52) نیز بر اساس نظریه اصل چینش^۱، بیان می‌کند الگوی اسم-بند موصولی در زبان‌ها مطابق با الگوی فعل-مفعول تعیین می‌شود. بر این اساس، بند موصولی همانند سایر وابسته اسمی در زبان‌های فعل-مفعول VO، در سمت راست اسم (هسته) قرار می‌گیرد و در زبان‌های مفعول-فعل OV، در سمت چپ اسم می‌آید (نقل شده در ویلی (Whaley, 1997, P. 86). ونمان (Venneman, 1974, P. 346) نیز در نظریه عمل‌گر-عمل‌پذیر^۲، روابط اسم و بند موصولی را مدنظر قرار داد. بر اساس این نظریه، بند موصولی عمل‌گر و

¹ principle of placement

² operator-operand theory

اسم عمل‌پذیر محسوب می‌شوند. با توجه به اصل زنجیره طبعی در نظریه و نمان (Vennman, 1974)، تمامی زبان‌ها تمایل به ترتیب خاصی از عمل‌گر عمل‌پذیر دارند که می‌توان این ترتیب را با توجه به ترتیب فعل و مفعول پیش‌بینی کرد. وی اشاره می‌کند که در زبان‌های OV عمل‌گر (بند موصولی) پیش از عمل‌پذیر (اسم) می‌آید و در زبان‌های VO این وضعیت، برعکس می‌شود. به باور درایر (Dryer, 1992, P. 89) نیز اگرچه صفت و بند موصولی هر دو وابسته اسم هستند، اما بند موصولی هم‌الگو با مفعول عمل می‌کند و در یک سمت فعل قرار می‌گیرد. در حالی که در مورد صفت این‌گونه نیست. وی در نظریه سوی انشعاب^۱ خود عامل تمایز صفت و بند موصولی را در این نکته می‌داند که صفت دارای ساخت غیرگروهی است اما بندهای موصولی دارای ساخت گروهی هستند. وی ساخت‌های گروهی را مقولات انشعابی و ساخت‌های غیرگروهی را مقولات غیرانشعابی در نظر می‌گیرد و پیش‌بینی می‌کند که زبان‌ها تمایل دارند همواره مقولات انشعابی را پس از مقولات غیرانشعابی قرار دهند و یا برعکس. بر این اساس، زبان‌های راست انشعابی، مقوله‌های انشعابی را پس از مقوله‌های غیرانشعابی قرار می‌دهند و زبان‌های چپ انشعابی برعکس؛ برای نمونه زبان انگلیسی به این دلیل که بند موصولی را پس از اسم قرار می‌دهد، راست انشعابی محسوب می‌شود. درایر (Dryer, 2005, P. 340) در پژوهشی دیگر در این زمینه به وجود ساخت موصولی پس‌اسمی در اکثر زبان‌های VO اشاره می‌کند؛ وی در بررسی‌های خود فقط به ۵ زبان با ساخت موصولی پیش‌اسمی برمی‌خورد که دارای ترتیب سازه‌ای VO هستند^۲. در مقابل، زبان‌های OV به طور نسبتاً مساوی، هر دو ساخت موصولی پیش‌اسمی و پس‌اسمی را دارند. برای نمونه، ژاپنی، زبانی فعل‌پایانی با ساخت موصولی پیش‌اسمی و فارسی زبانی فعل‌پایانی با ساخت موصولی پس‌اسمی محسوب می‌شوند. بنابراین درایر (همان) بر این باور است که از بین چهار حالت «OV&NRel»، «VO&ReIN»، «VO&NRel» و «OV&ReIN» فقط حالت چهارم یعنی OV&ReIN نادر است. هاو کینز (Hawkins, 2014, P.207) در تبیین نتایج درایر (Dryer,

^۱ branching direction theory

^۲ سه زبان ماندارین، هاکا و کانتونس از خانواده زبان‌های چینی، زبان بای از خانواده زبانی سینوتیبیان و زبان فورموسان در این دسته قرار می‌گیرند.

342, P. 2005) دو اصل کاستن حوزه‌ها^۱ و افزایش پردازش برخط^۲ را در رابطه با توالی سازه‌ها بیان کرده‌است. بر مبنای دیدگاه وی، اصول پردازشی علت غالب بودن ساخت موصولی پس‌اسمی در زبان‌های VO و توزیع نسبتاً مساوی ساخت‌های پیش‌اسمی و پس‌اسمی در زبان‌های OV است. بر این اساس، زبان‌های VO همانند انگلیسی هر دو اصل فوق را رعایت کرده و در نتیجه در اکثر موارد (به استثنای ۵ زبانی که درایر (Dryer, 2005) معرفی کرد) دارای ساخت موصولی پس‌اسمی‌اند؛ در حالی که زبان‌های OV همواره یکی از این دو اصل را رعایت می‌کنند و در نتیجه - و به فراخور سایر ویژگی‌ها - یکی از دو ساخت موصولی پس‌اسمی یا پیش‌اسمی را می‌پذیرند (Rasekhmahand, 2014, p. 550). بر پایه دیدگاه هاوکینز (Hawkins, 2014, P. 208) با تلفیق دو اصل فوق و دو توالی VO و OV می‌توان چهار حالت زیر را پیش‌بینی کرد.

جدول ۶: رابطه ساخت موصولی با ترتیب سازه‌ای براساس دو اصل هاوکینز (۲۰۰۴)

افزایش پردازش برخط	کاستن حوزه‌ها	رده زبانی
-	-	VO و RelN موردی یافت نشد
✓	✓	VO و NRel مانند انگلیسی
-	✓	OV و RelN مانند ژاپنی
✓	-	OV و NRel مانند فارسی

اکنون با در نظر گرفتن جهانی‌های تلویحی رده‌شناسان در مورد ساخت موصولی به بررسی تاثیر ساخت موصولی فارسی در تعیین ترتیب سازه‌ای این زبان می‌پردازیم. براساس نتایج گرین برگ (Greenberg, 1963) بیشتر زبان‌هایی که ساخت موصولی و حروف اضافه مشابه فارسی دارند، دارای ساخت موصولی SVO (۱۲ مورد از مجموع ۳۰ مورد) هستند. علاوه بر این، بررسی ساخت موصولی فارسی براساس اصل چینش لمان (Lehman, 1973) و اصل زنجیره طبیعی و نمان (Vennman, 1974) نیز نشان می‌دهد که فارسی در این مورد رفتاری مشابه با زبان‌های SVO دارد. در مقابل، یافته‌های پژوهش درایر (Dryer,

¹ minimize domains

² maximize online processing

2005, P. 342) در رابطه با ساخت موصولی امکان در نظر گرفتن هر دو ترتیب سازه‌های SOV و SVO را برای فارسی فراهم می‌کند (بر مبنای دیدگاه کریمی (Karimi, 1989)) و درزی (Darzi, 1996). تبیین ساخت موصولی فارسی طبق اصول پردازشی هاو کینر (Hawkins, 2004) نیز نشان از همخوانی رفتار نحوی این ساخت در فارسی با پیش-بینی‌های جهانی وی دارد.

نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد با در نظر گرفتن ویژگی‌های ساخت موصولی فارسی، رفتار نحوی این زبان به زبان‌های SVO شبیه‌تر است. زبان‌های فعل‌پایانی در پژوهش‌های اکثر رده‌شناسان تنها دارای ساخت موصولی پس‌اسمی هستند؛ نتایج این پژوهش نیز نشان داد فارسی نیز جزء زبان‌هایی است که از میان جهانی‌های موجود فقط ساخت موصولی پس‌اسمی را برمی‌گزیند. بر این اساس، می‌توان بر مبنای نتایج این بخش در مورد ویژگی‌های ساخت موصولی فارسی در کنار برخی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد فارسی حرکت این زبان از سمت زبان‌های OV به سمت زبان‌های VO را تأیید کرد. بنابراین، نتایج این بخش از پژوهش، تأییدکننده دیدگاه برخی از زبان‌شناسان همچون مرعشی (Marashi, 1970)، معین‌زاده (Moeinzade, 2005)، دبیرمقدم (Dabirmoghadam, 2013) و راسخ‌مهند (Rasekhmahand, 2014) مبنی بر وجود ساخت نامتقارن فارسی است و در نتیجه نمی‌توان با قطعیت آن را در یکی از دو گروه زبان‌های VO و یا OV قرار داد؛ اکثریت این زبان‌شناسان برای توجیه این ناسازگاری فارسی احتمال تغییر رده آن از الگوی OV به VO را زیاد دانسته‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش در پیوند با هدف اول نشان می‌دهد، فارسی دارای ساخت موصولی هسته‌دار و بدون هسته است. با این حال، بسامد کاربرد این دو در فارسی یکسان نیست؛ همانند بیشتر زبان‌های دنیا، ساخت موصولی هسته‌دار فارسی فراوانی بالاتری نسبت به بدون هسته دارد. علاوه بر این، فارسی از میان دو عامل هسته‌بیرونی و هسته‌درونی گونه نخست را انتخاب می‌کند. زیرا هسته ساخت موصولی فارسی همیشه خارج از بند قرار می‌گیرد و بند توصیف‌گر درون بند اصلی درونه می‌شود. بر اساس جایگاه هسته و رابطه بند

توصیف‌گر و بند اصلی پنج نوع ساخت موصولی پیش‌رو، پس‌رو، میان‌رو، پیش‌اسمی و پس‌اسمی ایجاد می‌شود که با توجه به ظاهر شدن بندهای توصیف‌گر فارسی پس از اسم، این زبان از میان پنج جهانی ممکن در این رابطه فقط حالت پس‌اسمی (ویژگی بارز اکثر زبان‌های SVO) را دارد. بر اساس جهانی‌های رده‌شناختی، چهار شیوه جهانی خلاء، ضمیر ابقایی، ساخت ضمیر موصولی و گروه اسمی کامل برای موصولی‌سازی وجود دارد که زبان فارسی تنها از دو شیوه خلاء و ضمیر ابقایی به صورت متفاوت استفاده می‌کند. در حالی که شیوه خلاء برای بندهای موصولی با هسته با نقش فاعلی، مفعولی و متممی مورد استفاده قرار می‌گیرد، شیوه ضمیر ابقایی برای ساخت بندهای موصولی‌ای کاربرد دارد که نقش هسته آن‌ها مفعولی، متممی و اضافی باشد.

یافته‌های پژوهش در مورد هدف دوم نیز نشان داد فارسی بر مبنای نتایج گرین‌برگ (Greenberg, 1963)، لمان (Lehman, 1973) و ونمان (Vennman, 1974) در رابطه با ساخت موصولی رفتاری شبیه به زبان‌های SVO دارد. این در حالی است که بررسی ساخت موصولی فارسی بر اساس نتایج درایر (Dryer, 2005) نشان می‌دهد که ساخت موصولی فارسی هم شبیه زبان‌های SVO و هم شبیه زبان‌های SOV عمل می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد یافته‌های این پژوهش تاییدی بر این ادعاست که زبان فارسی از لحاظ ترتیب سازه‌ای در مطالعات رده‌شناختی زبانی استثناء محسوب می‌شود، چرا که برخلاف باور عمومی مبنی بر فعل‌پایانی بودن این زبان، رفتار نحوی ساخت موصولی فارسی در این پژوهش نشان داد که فارسی مشابه با زبان‌های SVO عمل می‌کند.

فهرست منابع

- آزموده، حسین، محمد عموزاده و والی رضایی (۱۳۹۶). «بررسی جایجایی بند موصولی در زبان فارسی امروز بر اساس دستور کلام». *زبان‌پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۴. صص ۵۹-۸۵
- بهرامی، کاوه (۱۳۹۵). «بررسی بندهای موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی در زبان‌های فارسی و آلمانی». *جستارهای زبانی*. دوره ۷. شماره ۲. صص ۱۹-۳۲.
- حق‌بین، فریده و هما اسدی (۱۳۹۳). «بررسی ساخت بند موصولی زبان فارسی بر مبنای نظریه نقش و ارجاع». *پژوهش‌های زبانی*، شماره ۲. صص ۲۱-۴۱.

خرمایی، علیرضا (۱۳۷۳). نکاتی در مورد ساخت‌های موصولی فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. ج ۲. تهران: سمت.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). «توالی نامتقارن هسته و بند موصولی در زبان فارسی». مجموعه مقالات همایش نهم زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، به کوشش محمد دبیرمقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۵۴۵-۵۵۲.

راسخ‌مهند، محمد، مجتبی‌علیزاده صحرائی، راحله ایزدی فرد و مریم قیاسوند (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی. شماره اول. دوره ۶. صص ۲۱-۴۰.

شریفی، شهلا (۱۳۸۳). بررسی آرایش واژه‌ها در زبان فارسی معاصر براساس ملاحظات رده‌شناختی. رساله دکتری. دانشگاه فردوسی مشهد.

شیخ‌الاسلامی، افتخار (۱۳۸۷). نقش ساختار اطلاعاتی در خروج بندهای موصولی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان.

صفوی، کوروش (۱۳۷۳). «برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی زبان فارسی». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۸۱-۱۹۷.

صفوی، کوروش (۱۳۸۰). گفتارهایی در زبان‌شناسی. تهران: انتشارات هرمس.

علیزاده، علی و شراره خالقی‌زاده (۱۳۹۴). «به کارگیری بندهای موصولی فاعلی-فاعلی و فاعلی-مفعولی: مقایسه نوشتار فارسی آموزان عربی‌زبان سطح میانی و پیشرفته». پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. سال ۴. شماره اول. صص ۵۹-۷۸.

غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۶). ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی. ترجمه مهدی سمایی. تهران: نشر مرکز.

محموداف، ح (۱۳۶۵). «ترتیب توالی کلمات در جملات ساده دو ترکیبی فارسی». ترجمه احمد شفائی. زبان‌شناسی. شماره ۱. صص ۵۳-۶۶.

محمودی، سولماز (۱۳۹۲). «ساخت نحوی بدل و بند موصولی توضیحی در زبان فارسی». زبان و زبان‌شناسی. شماره ۱۸. صص ۱۲۹-۱۶۰.

محمودی، سولماز (۱۳۹۴). «بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرایند حرکت بند». جستارهای زبانی. شماره ۲۴. صص ۲۴۱-۲۶۹.

معین‌زاده، احمد (۱۳۸۴). «زبان فارسی به مثابه زبانی هسته آغازین». *زبان و زبان‌شناسی*. شماره ۲. صص ۱۲۹-۱۳۵.

مولایی کوهبانی، حامد، علی‌علیزاده و شهلا شریفی (۱۳۹۵). «مطالعه خروج بند موصولی در متون روایی زبان فارسی با رویکردی نقشگرا: شواهدی از جلد‌های پنجم تا هفتم تاریخ بیهقی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. شماره ۱. صص ۴۵-۶۹.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر سیم‌رخ.
نعمت‌زاده، شهین، بلقیس روشن، مریم‌السادات غیاثیان و مهران غفاری (۱۳۹۲). «سطوح پیچیدگی بندهای موصولی فاعل - فاعل و فاعل - مفعول در کودکان فارسی زبان ۳ تا ۶ ساله». *جستارهای زبانی*. شماره ۴. صص ۲۲۱-۲۴۴.

Abdolmanafi. S. J., & Rahmani. Z. (2012). An investigation of learnability of relative clauses by EFL learners. *World journal of English Language*, 2 (3), 29-37.

Ahangar, A. A. (2000). *The subordinate clause construction in Persian based on Government and Binding Theory* (PhD thesis). Tehran University, Tehran, Iran [In Persian].

Alizadeh, A., & Khaleghizadeh, Sh. (2015). Using relative clauses of subject-subject and subject-object: comparison of the writings of Arab-speaking Persian learners in intermediate and advanced level. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 4 (9), 59-78 [In Persian].

Arabmofrad. A & Marefat. H. (2008). Relative clause attachment ambiguity resolution in Persian. *IJAL*, 11 (1), 29-48.

Azmude, H., Amuzade, M., & Rezaei, V. (2017). A study of relative clause extraposition in Persian based on discourse grammar. *Journal of Language Resaerch (Zabanpazuhi)*, 9 (24), 59-85 [In Persian].

Bahrami, K. (2016). Comparison of Persian and German restrictive and non-restrictive relative clauses. *Language Related Researches*, 7 (2), 19-32 [In Persian].

Bersnan, J., & Grimshaw, J. (1978). Syntax of free relatives in English. *Linguistics Inquiry*, 9 (3), 331-391.

Comrie, B. (1989). *Language universal and typology* (2nd ed). Chicago: University of Chicago Press.

Comrie, B. (1996). *Language universals and linguistic typology: syntax and morphology*. Oxford: Blackwell Publishers.

Comrie, B., & Kaoru, H. (1995). *Complement clauses versus relative clauses: some khmer evidences*. Amesterdam: John Benjamins.

Comrie, B., & Kutewa, T. (2005). Reletivization strategies. In H. Martin, M. S. Dryer, D. Gil & B. Comrie with the collaboration of H. Bibiko, H. Jung & C. Schmidt (Eds.), *The world atlas of language structures* (pp. 71-92) . Oxford: Oxford university press.

Dabirmoghadam, M. (1982). *Syntax and semantics of causative constructions in Persian* (PhD thesis). University of Illinois at Urbana- Champaign, Champaign, IL, USA.

- Dabirmoghadam, M. (2013). *Typology of Iranian languages*. Tehran: Samt [In Persian].
- Darzi, A. (1996). *Word order, NP movement and opacity conditions in Persian* (PhD thesis). University of Illinois at Urbana- Champaign, Champaign, IL, USA.
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68, 81-138.
- Dryer, M. (2005). Order of relative clause and noun. In M. Haspelmat, B. Comrie, M. S. Drayer & D. Gil (Eds.), *The world atlas of language structure* (pp. 338-341). Oxford: Oxford University Press.
- Frommer, P. (1981). *Post-verbal phenomena in colloquial Persian syntax* (Ph.D. thesis). University of Southern California, California, USA.
- Gholamalizade, Kh. (2007). *Persian language structure*. Tehran: Ehya Ketab [In Persian].
- Greenberg, H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Grammar* (2nd ed, pp. 73-113). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Hagbin, F., & Asadi, H. (2015) A role and reference grammar analysis of relative clauses in Farsi. *Language Research*, 5 (2), 21-41 [In Persian].
- Hajati, A. (1977). *Ke-constructions in Persian: Descriptive and theoretical aspects* (PhD thesis). University of Illinois at Urbana- Champaign, Champaign, IL, USA.
- Hawkins, J. (2004). *Efficiency and complexity in grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Izumi, S. (2003). Processing difficulty in comprehension and production of relative clauses by learners of English as a second language. *Language Learning*, 53, 285-323.
- Janani, C. (2000). Restrictive relative clauses in classical and modern new Persian and the marking of the antecedent. *Orientalia Suecana*, 49, 33-56.
- Karimi, S. (1986). Book notice on social order in child communication. *Language*. 62 (2), 479-480.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian syntax, specificity and the theory of grammar* (PhD thesis). University of Washington, Washington, USA.
- Karimi, S. (2002). Persian complex DPs: How mysterious are they?. *Canadian Journal of Linguistics*, 3 (12), 63-96.
- Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling: evidence from Persian*. Berlin, Germany: Mouton de Gruyter.
- Keenan, E. (1985). Relative clauses. In Sh, Timothy (Ed.), *language typology and syntactic description: Complex construction* (Vol. 2, pp. 141-170). Cambridge: Cambridge University Press.
- Keenan, E., & Comrie, B. (1977). Noun phrase accessibility and universal grammar. *Linguist Inquiry*, 8 (1), 63-89.
- Khormaei, A. (1994). *Tips on extraposition structure in Persian*. Allame Tabatabaei University (Master's thesis), Tehran, Iran [In Persian].
- Lehman, Ch. (1986). On the typology of relative clauses. *Linguistics*, 24, 663-680.
- Lehman, W. (1973). A structural principle of language and its implication. *Language*, 49, 47-66.
- Mahmoodi, S. (2013). Syntactic account of Persian apposition and nonrestrictive relative clause. *Language and Linguistics*, 9 (18), 129-158 [In Persian].
- Mahmoodi, S. (2015). Syntactic account of Persian relative clauses: Extraposition. *Language Related Research*, 6 (3), 241-269 [In Persian].

- Mahmoodi, S.(2015). Syntactic account of Persian relative clauses: Extraposition. *Language Related Research*, 6(3), 241-269 [In Persian].
- Mahmoodi,S.(2013). Syntactic account of Persian apposition and nonrestrictive relative clause. *Language and Linguistics*, 9(18),129-158[In Persian].
- Mahmoud'of, H. (1986). Word sequence in simple two compound sentences of Farsi (A. Shafahi, Trans.). *Iranian Journal of Linguistics*, 1, 53-66 [In Persian].
- Mahootiyan, Sh. (2008). *Persian grammar from typological view* (M. Samaei, Trans.). Tehran: Nashre Markaz [In Persian].
- Molaei Kuhbanāni, H. M., Alizāde, A., & Sharifi, Sh. (2016). Relative clause extraposition in Persian narrative text with a functional approach: evidence from fifth to seventh volumes of Tārix-e Bayhaqi. *Persian Language and Iranian Dialects*, 1 (1), 45-69 [In Persian].
- Marashi, M. (1970). *The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes* (PhD thesis). University of Texas, Austin, USA.
- Moeinzade, A. (2005). Persian as a head-initial language. *Language and Linguistics*, 2, 129-135 [In Persian].
- Mowlei Kuhbanani,H. Alizade,A. Sharifi,S.(2016). Relative clause extraposition in Persian narrative text with a functional approach: Evidence from fifth to seventh volumes of Tārix-e Bayhaqi. *Persian language and Iranian Dialects*, 1(1). 45-69.
- Natele Khanlari, P. (1995). *Persian language history*. Tehran: Simorgh [In Persian].
- Nemat Zadeh, S., Roshan, B., Ghiasian, M. S., & Ghaffari, M. (2014). Levels of complexity of SS and SO type relative clauses in preschool Persian speaking children. *Language Related Research*, 4 (4), 221-244 [In Persian].
- Nemat Zadeh S, Roshan B, Ghiasian M S, Ghaffari M.(2014). Levels of complexity of SS and SO type relative clauses in preschool Persian speaking children. *Language Related Research*, 4(4), 221-244 [In Persian].
- Nikolaeva, I. (2006). Relative clauses. *Elseveir*, 501-508.
- Rahmany, R, Marefat, H & Kidd, Evan. (2011). Persian speaking children's acquisition of relative clauses. *European Journal of Developmental Psychology*, 3, 367-388 [In Persian].
- Rasekhmahand, M., Alizadeh sahraie, M., Izadifar, R., & Ghiasvand, M. (2013). The functional explanation of relative clause extraposition in Persian. *Research in Linguistics*, 1(6), 21-40 [In Persian].
- Rasekhmahand, M. (2014). Asymmetric sequence of head and relative clause in Persian. In M. Dabirmoghadam (Ed.), *Papers on 9th Conference of Linguistics* (pp. 545-552). Tehran: Allame Tabatabaei University [In Persian].
- Safavi. K. (1994). Some Features of Persian Relative Clauses. In A. Miremadi (Ed.), *Papers on 2nd conference of Theoretical & Practical Linguistics* (pp. 197-181). Tehran: Allame Tabatabaei University [In Persian].
- Safavi. K. (2001). *Speeches on linguistics*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Sharifi, Sh. (2004). *New Persian word order based on typological issues* (PhD thesis). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran [In Persian].
- Sheykho'l Eslami, E. (2008) *The role of Informative Structure in clause extraposition in Persian* (Master's thesis). University of Kurdistan, Kurdistan, Iran [In Persian].

- Soheili-esfahani, A. (1976). *Noun phrase complementation in Persian* (PhD thesis). University of Illinois, Urbana, Champaign, IL, USA.
- Taghvaipur, M. (2005). *Persian relative clause in head-driven phrase structure grammar*. (PhD Thesis), University of Essex, Essex, England.
- Tavakolian, S. (1981). The conjoined-clause analysis of relative clauses. In S. Tavakolian (Eds.). *Language acquisition and linguistic theory* (pp. 167-187). Cambridge, MA: MIT Press.
- Vennemann, T. (1974). Topics, subject and word order: SXV to SVX via TVX. In J. M. Anderson & C. Jones (Eds.), *Historical linguistics: Proceeding of the first international conference on historical linguistics* (2nd Vol., pp. 339-376), Amsterdam: Edinburgh.
- Whaley, L. (1997). *Introduction to typology: The unity and diversity of language*, USA: Sage Publication Inc.
- Windfuhr, G. (1978). *Persian grammar: History and state of its study*. New York: USA.

The Role of Typological Features of Relative Clause on Persian Word Order¹

Hamed Mowlaei Kuhbanani²

Ali Alizadeh³

Shahla Sharifi⁴

Received: 2017/01/03

Accepted: 2017/05/23

Abstract

Relative Clause (RC) as a complex syntactic structure in most languages has attracted the attention of many researchers. According to Lehman (1986), there are three reasons for this including Greenberg's Universals (1963), Keenan & Comrie NP relativized hierarchy (1977) and the role of RC in studying the phases in Generative Grammar. Several linguists have studied RC and classified it into various types. In other words, there are some typological parameters for the classification of RC universally. RC at the same time has a vital role in the typological studies of word order. In the current study, we intend to examine Persian Relative Clause (PRC) based on these universal features, and afterwards to investigate the role of PRC

¹ . (DOI): 10.22051/JLR.2017.12911.1239

² . Assistant Professor of Linguistics. Vali-e-Asr University of Rafsanjan; h.molaei@vru.ac.ir

³ . Associate Professor of Linguistics. Ferdowsi University of Mashhad; (Corresponding author); alalizadeh@um.ac.ir

⁴ . Associate Professor of Linguistics. Ferdowsi University of Mashhad; sh-sharifi@um.ac.ir

in predicting Persian word order according to some famous typological hypotheses. In spite of several studies which analyzed syntactic or pragmatic structures of PRC, there is no comprehensive study about PRC in this respect. Therefore, this study is divided into three main parts. The first part devotes to the study of universal features of RC in pragmatic and syntactic aspects. Second part of this study is about the behavior of PRC according to the universal features. The role of PRC in the typological studies of Persian word order is the subject of the third part.

As mentioned above, the first part of this article is about universal pragmatic and syntactic features of RC. Based on the pragmatic aspect, RCs are universally divided into two main types of restrictive and non-restrictive. Based on the syntactic features, RCs are studied from five different aspects. First, RCs are divided into the headed and the headless. The frequency and importance of the headed RC is more than the headless one. The second and third syntactic aspects of RC are restricted to the headed RC. In other words, there are two general parameters for the headed relative clause; the first one concerns the place of the head in the structure (whether internally-headed or externally-headed) and the second one concerns the position of the modifying clause (whether joined or embedded). There are five universal kinds of the headed relative clause based on the second and third syntactic aspects of RC including proposed, circumnominal, postposed, prenominal and postnominal. Using the fourth aspects, different methods of producing RCs in all languages are studied. There are four universal methods including gap method, resumptive pronoun method, pronoun retention method and full noun phrase method. Typological studies of RC in this aspect show that the fourth method, full noun phrase, has three different approaches including correlative clause approach, internally headed relative clause approach, and paratactic relative clause approach. At last, the fifth syntactic aspect of

RCs focuses on the grammatical function of the head. The best known study in this area is done by Keenan and Comeri (1977) entitled as NP relativized hierarchy. They introduced this hierarchy by studying the behavior of RC in 30 different languages. According to their findings there are a tendency in these languages for relativization of nouns by the following grammatical function:

»genitive> oblique>indirect object>direct object>subject«

The second part of this article investigates the behavior of PRC concerning the above universal parameters. For this reason, syntactic and pragmatic structures and features of PRC were studied separately. Before that, a list of related studies of PRC from different perspectives is presented as a comprehensive review of literature. From pragmatic perspective, there are both restrictive and non-restrictive RC in Persian. The results of pragmatic study of PRC show that Persian distinguishes between restrictive and non-restrictive relative clauses too. Three criteria- adding a suffix ‘-i- ‘to the head of restrictive relative clause, obligatory pause between head and modifying clause in non-restrictive clause, and optional usage of non-restrictive clause - in addition to different examples are presented for showing this distinction. After that, all syntactic aspects of PRC are studied too. Findings of the first syntactic aspect of PRC show that there are both headed and headless relative clauses in Persian, although – as most other languages- headed relative clauses are more frequent in Persian. By considering the second syntactic aspect, Persian has externally headed RCs because the results of this part show that head of this constituent in Persian is always out of modifying clause. Some examples are presented to show that Persian modifying clauses are embedded within main clause (not joined). Furthermore, since modifying clauses in Persian always follow the head, Persian has a post nominal Relative structure. The results of the forth universal syntactic aspect of PRC indicate that Persian uses the first and the second method of relativization among the four

universal methods including gap, resumptive pronoun, pronoun retention and full noun phrase. Of course, using gap method is prohibited when the head has a genitive function and using resumptive pronoun is prohibited when the head has a subject function in Persian. For the last syntactic aspect, all NPs in Keenan & Comrie (1977) can undergo relativization in Persian.

Focus of the third part of this study is on the role of PRC on word order. For this sake, firstly, the results of some famous studies about Persian word order are presented. After that, the role of RC in the word order investigations of Greenberg (1963), Vennemann (1973), Lehmann (1974), Dryer (2005) and Hawkins (2014) are presented and discussed. In the last part, the behavior of PRC for predicting Persian word order is presented. Investigations of PRC's characteristics show that Persian must be a SVO language according to Greenberg (1963), Vennemann (1973) and Lehmann (1974), but it could be SOV or SVO language according to Dryer (2005). In other words, although Persian, like the East-Asian languages, is a head-final language with SOV word order, it has post-nominal RC. Therefore, Persian is potentially an interesting language in this respect, because typologically it falls in between the European and East-Asian languages. The findings of this part confirm the results of some famous Iranian linguists such as Dabirmoghadam (1392) who believes Persian is changing from a OV language into a VO one.

Keywords: Relative structures, Head, Embedded clause, Relative markers, Word order.